اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و پنجاه و سوم)

مسخ (بخش ۷)

کارما

مطالب جادوی شیاطین، بدون طرح و برنامه ریزی خاصی نوشته میشوند. هر قسمت که نوشته میشود، در میانه های بحث، بسته به محتوای مطالب، موضوع قسمت بعدی خودبخود تعیین میشود. وقتی مسخ مطرح شد، به خصوصیات میمون و خوک رسیدیم، بعد به موضوع تناسخ رسیدیم. بعد مبحث سبت مطرح شد. حالا به یک نکته مهمتر به اسم کارما می رسیم که به مطلب مسخ مربوط است. توضیح مفهوم کارما ضروری است زیرا ما با این مفهوم میتوانیم شرایط جهنم و بهشت را بشناسیم. این مفاهیم مهم هستند زیرا مفهوم دین در دل این موضوعات قرار دارد. ما با طرح این موضوعات به اهمیت و جایگاه دین پی می بریم.

خیلی از مردم فکر میکنند که کارما مربوط به این دنیاست. اما اگر سبک و سیاق آیات قرآن را بررسی کنیم؛ متوجه خواهیم شد که کارما مربوط به جهنم است و نه این دنیا. به آیه زیر توجه کنید که می فرماید:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾

هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود (۱۶۰)

نکاتی که در آیه برجسته است:

- **در بهشت دهها برابر حسنه، به شما داده میشود** (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا**).**
- **اما در جهنم دقیقا مثل آن کار بد به شما داده میشود** (وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا**).**
- **در جهنم به کسی ظلم نمیشود** (وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ **).**

در بهشت، همه چیز ده ها برابر میشود و در نتیجه کارما در تعریف بهشت جای نمی گیرد. اما در مورد جهنم، خدا می فرماید که اگر کسی با کار بدی بیاید، دقیقا با همان کار بد (مِثْلَهَا**) جزا داده میشود. این تعریف کارماست که مربوط به جهنم است.** سَيِّئَةِ

فقط منظور کار بد نیست، بلکه منظور پندار و گفتار بد هم هست. بنابراین کارما در هر سه سطح پندار ، کردار ، گفتار در جهنم نمود پیدا می کند. در واقع کارما در جهنم، در هر سه سطح پندار، کردار، گفتار برای جهنمی ها فعال میشود. خدا در بهشت، از گناهان و اشتباهات خلایق می گذرد و اشتباهات آنان را پاک میکند. به همین خاطر در آیه از عدد ده (عَشْرُ**) استفاده میشود. ده نشانه کامل بودن است. همانطور که در آیات دیگر قرآن، عدد ده به عنوان نشانه ای از تمام و کمال چیزی استفاده شده است. (بقره: ۱۹۶** تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ **) یا (اعراف ۱۴۲** وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ**). بنابراین در بهشت هر کسی با توجه به ظرفیت خودش، به آنچه که برایش کامل و تمام است میرسد. اما در جهنم ، افراد هیچ ظلمی به آنها نمیشود. آنها دقیقا به آن چیزی که خودشان در این دنیا در سطح پندار، کردار، گفتار کرده اند، میرسند و این نه تنها ظلم نیست، بلکه نهایت عدالت است و دقیقا آن چیزی است که خودشان می خواسته اند.**

بهشت انتخاب خداست برای مردمان، ولی جهنم انتخاب خود مردمان است برای خودشان. آیا انتخاب خدا بهتر است یا انتخاب مردمان؟

عذابی که در جهنم است، همین است. مردم در جهنم دچار کارمای پندار، کردار، گفتار خود میشوند. در معنای عامیانه، کارما به این معنی است که هر آنچه انجام می‌دهیم، فکر می‌کنیم یا می‌گوییم، به خودمان بازمی‌گردد (این یعنی هم پندار هم کردار، هم گفتار). اما این حالت مربوط به این دنیا نیست و بلکه کارما مربوط به جهنم است. خدای مهربان بخشنده است و در این دنیا، به انسانها آوانسهای مختلف میدهد

و آنان را دچار کارما نمی کند. اما جهنم جای کارماست و هر کسی به نتایج آنچه که خودش میخواسته است میرسد. افراد به اشتباه فکر میکنند که کارما در این دنیا است. ممکن است حوادثی پیش آمده باشد که انسانها بعضی مواقع در همین دنیا عواقب کارهای خود را چشیده باشند، ولی این فرمول کلی نیست و بطور کلی عمومیت ندارد. آیا کارما واقعا در این دنیا همیشه صادق است؟ آیا هر کسی کار بدی انجام دهد، در همین دنیا جوابش را می گیرد؟ جواب خیر است.

خیلی از دیکتاتورها، جان میلیونها نفر را گرفتند ولی تاوان جنایتهایشان را ندادند. اگر کسی ظلمی کرد، قطعا جوابش را خواهد گرفت ولی لزوما نه در این دنیا. جزای کاری را گرفتن نیازی به مشاهده شدن توسط ظلم شونده ندارد. صبر در امورات رحمانی جایگاه خاصی دارد. در صورتی که صبر به کار برده نشود، به معانی و مفاهیم دنیا شک خواهید کرد. یک ضرب المثلی هست که میگوید: صبر برای ما یک روز است ولی برای خدا چهل سال. اصلا یکی از اموراتی که خدا آن را برای بندگانش می پسندد، عجله نکردن در مشاهده عواقب و پایداری و صبر در آن راه است. جهان براساس صبر خدا می چرخد و نه بر اساس صبر ما انسانها.

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿١١١﴾

من [هم] امروز به [پاس] آنکه صبر کردند بدانان پاداش دادم آری ایشانند که رستگارانند (١١١)

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾

می فرماید چه مدت به عدد سالها در زمین ماندید (١١٢)

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ ﴿١١٣﴾

می گویند یك روز یا پاره ای از یك روز ماندیم از شما گران [خود] بپرس (١١٣)

قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾

می فرماید جز اندکی درنگ نکردید کاش شما می دانستید (١١۴)

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید (١١۵)

کسانی که به کارما در همین دنیا معتقدند، وسعت دیدشان به همین دنیای فانی محدود شده است. اصلا وقتی خدا ما را به ایمان به آخرت فرا میخواند یعنی میخواهد دید ما را فرادنیایی کند. بعضی ها انتظار دارند که اگر ظلمی به آنها میشود، در همین دنیا عاقبت ظالم را ببینند. اما واقعا تقریبا در تمام موارد چنین اتفاقی نخواهد افتاد و آنان مجبورند که حوداث و قضایا را ناقص معنا کنند و ایمان خود نسبت به عدالت خدا را خدشه دار کنند.

از نظر قرآن، این دنیا به آخرت وصل است و انسانها نتیجه قطعی کارهای خود را در آخرت می بینند. مهمترین نکته در کارما، حذف خدا و یوم الدین در این معادلات

است. کارما سعی در حذف نقش خدا در این امورات دارد و سبک و سیاقی براساس یک سری قوانین مخصوص خودش میسازد که مهمترین خصوصیات این سبک از زندگی، حذف شدن خدا از معادلات است. کارما در نظام رحمانی، یک دید بسیار سطحی از وضعیت موجود است. فرض کنید شما به آسمان نگاه میکنید و ابرها را می بینید؛ یک تکه ابر در یک لحظه به شکل مثلا گربه است. بعد از آن شما یک قانون میسازید مبنی بر این که ابر به گربه تبدیل شد. این یک درک و بینش خیلی سطحی از نگاه شماست. کارما هم یک دید خیلی سطحی از حوادث روزگار است. در هندوستان که مهد کارماست؛ یکی که فرد ناقص الخلقه را اذیت کند، اعتقادشان بر این است که او هم ناقص میشود. البته که اذیت کردن فرد ناقص الخلقه خیلی زشت است. اما این عقیده که فرد اذیت کننده هم ناقص میشود، خیلی سطحی است. به همین خاطر در هندوستان، افراد ناقص الخلقه مقدس هستند و مردم به آنها تقدس بخشیده اند. اینها همگی نتیجه عقاید کارماست. کارما میخواهد خدا، بهشت، جهنم و روز دین و روز جدایی و مفاهیم مهم را از معادلات بشری حذف کند. زیرا خیلی از معادلات بشری بدون این مفاهیم دینی قابل حل نیستند. کارما به افراد و اماکن و حیوانات و شخصیتها تقدس می بخشد. فقط خدا مقدس است و قداست و ستایش فقط شایسته آن خالق یکتاست. افراد با اختراع کارما، سعی در حل تناقضات برای خود کردند. اما این راه حل تناقضات نیست. زیرا کارما حتی یک درصد هم در این دنیا اتفاق نخواهد افتاد. بنابراین خود کارما در ذهن افراد به یک تناقض تبدیل میشود. خدا تسلیم در برابر خدا و ایمان به غیب را به عنوان راه حل تناقضات بیان میدارند.

از نظر عقلی و علمی نمیتوان بعضی مسائل را حل کرد. حتی وقتی خدا به فرشتگان فرمود که من در زمین یک جانشین قرار میدهم؛ فرشتگان ابتدا گفتند که خدایا چرا موجودی را خلق میکنید که خونریزی و فساد میکند. اما خدا در جواب آنان فرمود که من چیزی میدانم که شما نمی دانید. فرشتگان بعد از آن به امر خدا سجده کردند و تسلیم او شدند و هیچ اعتراض دیگری نکردند و همانجا پارادکس معنوی را برای خود حل کردند. اما شیطان به امر خدا توجه نکرد و کارش به اینجایی رسید که ما داریم می بینیم. وقتی مصلحت و جواب سوالی را نمی دانی، بهتر است به امر خدا اعتماد کنید و تسلیم او شوید؛ زیرا خدا قابل اعتمادترین و قابل اتکاترین است و خدا هیچوقت اشتباه نمی کند.

برقراری عدالت همیشه یکی از دغدغه های مردم بوده است. اما عدالت آنطوری که ما فکر میکنیم، نیست. عدالت بشری، همیشه همراه با تعصب، حزبگرائی، قوم گرائی، خشم و غضب بوده است. خدای مهربان این مفهوم را بصورت دقیقتری بیان میدارد. یک قانون کلی در قرآن خودنمایی میکند که به صور مختلف در قرآن یاد شده است: هر کاری که علیه خدا انجام دهید، به خودتان بر می گردد. نکته برجسته این موضوع، نقش خدا در این معادلات است. تمام عدالتها و کنشها و واکنشهای این جهان به خدا مربوط است و همگی بدون استثناء در ید و کنترل خداست. شما بدون نسبت دادن این معادلات به خدا، نمی توانید تناقضات را در خود حل کنید. خدای مهربان این قانون را در قرآن بیان داشته است. اما اکثر مردم این را باور ندارند و البته دلیل آن این است که این تغییرات آنچنان نرم صورت می گیرد که خود افراد متوجه نیستند.

خدا می فرماید کسی که خدا را فراموش کند، به خودفراموشی مبتلا میشود. اما آیا کسانی که خدا را فراموش کرده اند (و کم هم نیستند)، خودشان به این نتیجه رسیده اند که خود را هم فراموش کرده اند؟ خیر. زیرا اگر میدانستند، اقدامی برای خود میکردند. آثار و نتایج اعمال در این دنیا، خیلی قابل مشاهده نیست و دیدن آن بصیرت و دقت میخواهد. اما در جهنم این آثار و عواقب بشدت قابل مشاهده است. تعدادی از تغییرات نرم که روی افراد در این دنیای فانی صورت می گیرد:

۱. **اگر خدا را فراموش کنید، فراموشی به خودتان بر می گردد و خدای قادر توانا به خود فراموشی مبتلایتان میکند** (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ). **در این آیه خدا به ما هشدار میدهد که مثل اینها نباشید.**

۲. **اگر بخواهید که خدا را فریب دهید، فریب به خودتان بر میگردد** (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ). **خدعه چیز خوبی نیست. خدعه زدن در امورات خدا، کار منافقین است.**

۳. **شک و گمان بد بردن به خدا، به خود آدمی بر میگردد** (الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ).

۴. **انتظار حوادث بد برای مومنان، خدا آن را به خودشان بر میگرداند** (وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

۵. کسی که علیه طرح خدا مکر کند، خدا مکر را به خودش بر میگرداند (وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ**).**

۶. اگر مردم برای نعمتی که به آنان داده شده است، سپاسگزاری نکنند، خدا خیلی نامحسوس این نعمت را به عذاب تبدیل میکند.

۷. اگر کسی حکمت احکام خدا را تغییر ماهیت دهد، خدا هم او را به میمون و خوک مسخ میکند. اگر کسی مثلا تعطیلی شنبه را دور بزند و یا کلک شرعی بزند، خدا هم ماهیت او را تغییر میدهد و مسخ میشود.

اینها نمونه آیات قرآنی است که ثابت میکنند که کسی نمی تواند سر خدا کلاه بگذارد و هر کسی بخواهد دستورات او را کج کند و یا آن را تغییر دهد، خودش نامحسوس تغییر میکند. آن چیزی که آیات قرآنی می فرماید با آن چیزی که مردم در مورد کارما می گویند، کاملا متفاوت است. خدا در مورد مسخ افراد در همین دنیا صحبت میکند و نه در مورد کارما. کارما مربوط به جهنم است. در جهنم قانون کارما کار میکند. هم کارما و هم تناسخ، مربوط به جهنم هستند و نه مربوط به این دنیا. قوانین جهنم و قوانین این دنیا، با هم تفاوت دارند. مردم وقتی به تناسخ معتقد شدند، مجبور

شدند که برای توجیه تناسخ، کارما را بسازند. کارما یکی از ابزارهای مهم توجیه تناسخ است.

اما چرا مردم اصرار دارند که زندگی دنیوی را با کارما و تناسخ توضیح دهند؟

زیرا آنها تلاش دارند که حسابرسی در این دنیا را هم به قوانین من در آوردی خود واگذارند. خدا می فرماید: ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (آنگاه محاسبه آنان بر عهده ماست).

حساب و کتاب برعهده خداست و بشر نمیتواند آن را طبق فرمولهای ناقص خودش، تعریف کند. مشکل بشریت از زمانی شروع شد که مردم خود را خیرخواهتر و عادلتر و حکیم تر از خدا دانستند. آنان با معیارهای کوته بینانه خود، وقایع دنیا را قضاوت میکنند.

همیشه در طول تاریخ اینطوری بوده است که مردم معانی و مفاهیم را اشتباه دریافت میکردند و یا بمرور زمان آن را تحریف میکردند. به چند نمونه تحریف در معانی و مفاهیم که بمرور زمان پیش آمد توجه کنید:

- **رعایت حقوق حیوانات را به تقدیس حیوانات تبدیل کردند. مثلا در هندوستان رعایت حقوق گاو، به تقدیس گاو منجر شد.**
- **ایمان به آخرت را به کارما تبدیل کردند.**
- **تناسخ در جهنم را به تناسخ در این دنیا تعمیم دادند.**
- **ملائکه را به ایزدان و الهه ها و امشاسپندان تبدیل کردند و آنها را به الهه هایی تبدیل کردند.**

- **آیه قرآن را روی کاغذ نوشته و داخل پارچه می گذارند و آن را مثل گردنبند دور گردن خود می اندازند و یا به عنوان دست بند استفاده میکنند، تا که از شرّ شیطان حفظ شوند و یا شفا یابند. اینها همگی تحریف و کج کردن دستورات خدای متعال است.**
- **آب و خاک و آتش در نظام رحمانی یک پاک کننده هستند، اما مردم آن را مقدس کردند. مثلا ایرانیهای قدیم که آتش را مقدس کردند و به آتش حالت تقدس بخشیدند.**
- **مسیح پیامبر خدا بود، اما عده زیادی او را به خدای زمینی تبدیل کردند.**
- **مردم کلمات ابن الله، آل الله و پسر خدا را طی زمان و بمرور بکار بردند و متوجه نیستند که چه کفریات بزرگی را دارند مرتکب میشوند.**
- **پیامبر محمد یک پیامبر بود مثل سایر پیامبران، اما مردم او را خیر المرسلین و اشرف المرسلین و ... خطاب میکنند و به این طریق بین پیامبران الهی فرق قائل میشوند و دستورات واضح خدا را زیر پا میگذارند.**
- **هر پیامبری که آمده است، بعد از مرگ او، پیروان منتسب به او، قسمتهای زیادی ازآئینهای غلط قبلی را دوباره در قالب سخنان آن پیامبر برگرداندند. شیطان از زبان مردگان صحبت میکند.**
- **خدا می فرماید که در حین مصیبتها، بگویید:** إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)**، اما عده ای خودزنی میکنند و خود را در نقاط افراط و تفریط می اندازند.**

- **ازدواج یک امر معنوی است و تعهد و وفاداری جزو آیتمهای لاینفک یک ازدواج است. اما مردم آن را به شهوت معنا کرده اند. اتفاقا ازدواج یک امر معنوی است که هدف اصلی آن مبارزه با شهوت و کنترل شهوت است. مردم مفاهیم معنوی را منحرف میکنند و در نتیجه مفاهیم تقلبی جای آن را می گیرد. وقتی مفهوم ازدواج تغییر کند، روشهای تقلبی هم در این زمینه اختراع خواهد شد به اسم ازدواج سفید، ازدواج بنفش و ازدواج ساعتی و غیره. وقتی ازدواج فقط به معنای شهوت و لذت باشد، در آن صورت ازدواج با سگ و سایر حیوانات هم رایج میشود.**
- **عبادات معنی و مفهوم خود را از دست داده است و مردم از رکعت شمار و ربات نماز خوان استفاده میکنند و برای مرده نماز می خرند. مردم ذکر و یاد خدا را به تکرار و مانترا تبدیل کرده اند و معانی را بین برده اند.**
- **مردم مراسم شکرگزاری از نعمات خدا را به مراسمات بی معنی به اسم هالووین تبدیل کرده اند.**

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۶﴾

و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی[هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود (۶)

آیا به نظر شما، درک این امورات خیلی سخت است؟ تمام این تغییرات به مرور و طی زمان پیش آمد و پیروان این آئینها نتوانستند از زیر این همه تقدس گرائی، خود

را رها کنند و الان هم در گیر این تقدسهای بی خودی و الکی هستند. شیطان با لغزاندن واقعیتها به کناره های افراط و تفریط، آنان را منحرف میکند. قوانینی که خدا در جهان گذاشته است، اگر زیاده روی شوند، به یک قانون شیطانی تبدیل میشوند. خوردن و آشامیدن در نظام رحمانی مشکلی ندارد. اما همین قانون را اگر زیاده روی کنید، دیگر مطابق با سیستم رحمانی نیست. خدا می فرماید (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ = بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید که خدا زیاده روی کنندگان را دوست ندارد**)، اما شیطان با مهارت تمام این قانون را ناقص میکند. انگار طراحی عجیبی پشت این ماجراست. شیطان میخواهد که پا را فراتر از قانون خدا بگذارد و آنان را دچار افراط و تفریط کند. اصلا کار شیاطین همین است. به همین خاطر خدا می فرماید که از حد گذرندگان، برادران شیاطینند.**

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿۲۷﴾
چرا که از حد گذرندگان برادران شیطانهایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (۲۷)

از حد گذرندگی، نوعی کفر است. افراط و تفریط نقاط تبذیری هستند که این نقاط خوشایند شیاطین است. کسی طبق این نقاط کار کند، با شیاطین همسایه میشود در حد برادری. نقاط افراط و تفریط در تیررس شعاعهای جهنمی قرار می گیرند. زیرا

شیاطین برای این نقاط کار میکنند و تمام قدرت شیاطین در همین نقاط است. شیطان فرامین خدا را ناقص میکند.

کارما در ظاهر، قانونی است که دل خیلی ها را خنک میکند. هر کس هرکار بدی کرد، درهمین دنیا جزایش را ببیند! این ظاهرا خوب است. اما این قانون با این طرز گفتار و عجله که در آن است، جزو نقاط تبذیری است و عملا این دنیا برای چنین جزا و عقابی طراحی نشده است و این قانون در نهان یک دروغ نرم به حساب میاید.

وقتی به یک آدم ضعیف، ظلم میشود، از آنجا که آدم ضعیف نمیتواند حقش را بستاند، در نتیجه یک پندار غلط را در خود نگه میدارد و آن هم این است که فرد ظالم در همین دنیا، نتیجه ظلمش را می بیند و دلش را به این خوش میکند. این را همه میدانیم که این اتفاق در اکثر مواقع پیش نخواهد آمد. در نتیجه فرد ضعیف پندار غلطی را در خود نگه میدارد و باعث مسمومیت سایر پندارهای او هم میشود. پندار غلط و مسموم باعث مسمومیت در کردار و گفتار هم خواهد شد.

پندار مسموم ← کردار مسموم ← گفتار مسموم ← عجله و عدم صبر

حتی اگر در آینده، ظالم بلایی سرش بیاید، فرد مظلوم فکر میکند که بخاطر پندار اوست که این بلا سر ظالم آمده است و این حالت گنگ و کارمایی، در ذهن مظلوم به یک تقدس تبدیل میشود. فرد خودش و یا دیگران را مقدس میکند. تقدس گرائی و خود را مقدس دانستن یک حربه شیطانی است که در همان نقاط تبذیری جای می

گیرد. مردم در زمانهای قدیم، حیواناتی مثل گاو را با روشهای وحشیانه ای با فروکردن نیزه و خنجر و کوبیدن به سر می کشتند. در واقع آنها را زجر کش میکردند. تعدادی از مردم این رویه را نپسندیدند و برای جلوگیری از این امر زشت، به گاو حالت تقدس دادند. آنها جهت جلوگیری از یک امر زشت، به نقطه افراط رفتند و در نتیجه از افراط به تفریط تغییر موضع دادند. در ظاهر یک تغییری صورت گرفته بود ولی این تغییر، یک تغییر معتدل نبود بلکه یک تغییر خطرناک بود و باز هم خود را در دسترس شیاطین قرار میدادند. افراط و تفریط دو لبه یک چاقویند. هر دو به یک اندازه مضرند.

اکنون وقتی حق خوری انجام بشود، مردم می گویند که کارما جوابت را میدهد. این افراد بدون توجه و ناخواسته، کلمه "خدا" را از مکالمات خویش حذف کرده اند. انگار کارما نعوذبالله خداست. به این طریق یک سری معانی و مفاهیم غلط را جای خدا میگذارند. شیطان دارد خدا را اشتباهی برای آنها تعریف میکند. هر گونه خدای اشتباهی، یک الهه است و بت پرستی است و در نهایت به خود شیطان بر میگردد.

یکی در فضای مجازی میگفت:

گویند خدا همیشه با ماست، ای غم نکند خدا تو باشی

شاعر در این شبهه بیت، میخواهد یک چیزی مثل کارما تعریف کند. او غم را به عنوان تعیین کننده حالات انسان تعریف میکند و الهه سازی از همین نوع پندارهای مسموم شکل می گیرد.

یا مولوی در تائید کارما میگوید:

زانکه می باقی همه ساله بپوش　　　　زانکه میکاری همه ساله بنوش

این تفکرات به ظاهر درست و دل خوش کن ولی مسموم؛ ره به جایی نمی برد. اینها یک نوع افراط و تفریط هستند که تحت شعاعهای جهنمی قرار می گیرند.

یکی می‌گفت که در وجود من دو نوع خواهش وجود دارد:

یک: بعضی مواقع دلم می‌خواهد تمام دنیا را بگردم
دو: بعضی مواقع دیگر دلم می‌خواهد مدتها در یک گوشه تنها بنشینم

به این حالت می‌گویند تبذیر، زیرا اولین خواهش نوعی افراط است و دومین هم تفریط است. وقتی فرد از افراط نا امید شود، می‌رود سمت تفریط. و همچنین وقتی از تفریط ناامید شود، می‌رود سمت افراط. این افراد اختیارشان دست خودشان نیست و مثل یک آونگ هر لحظه یک طرفند. آنها بالاجبار یا این طرفند و یا آن طرف و حد وسط آنها را راضی نگه نمیدارد. خیلی ها سبک و استایل زندگیشان بر این منوال

است؛ بعضی مواقع افراط و بعضی مواقع تفریط. افراط میکنند و بعد که از افراط خسته شدند، میروند سمت تفریط. قرآن چرخش بین افراط و تفریط را تبذیر می نامد. شیاطین به سمت این نقاط فرا می خوانند. زیرا این نقاط تبذیری به نوعی تحت شعاعهای جهنمی هم قرار دارند. که در نهایت در جهنم کلا همه چیز تحت این شعاعها قرار می گیرند و به این طریق کارمای واقعی در جهنم برقرار میشود.

مردم به احساسات و منطقهای افراطی گرایش دارند. افراط و تفریط هم در سطح منطق، هم در سطح احساسات و هم در سطح جسم معمول است. کسی که خیلی فیلم نگاه میکند و در وبگردی افراط میکند، در یک احساسات افراطی افتاده است. قوانین کارما هم یک نوع افراط در منطق است. افراط در منطق، غلط است. پرخوری هم یک نوع افراط جسمی است.

	نقاط تبذیری	
	افراط	تفریط
لایه منطق	کارما - تناسخ	عقوبت و آخرتی در کار نیست
لایه احساسات	عشق – زیاده روی در آهنگ و فیلم و ...	بدون احساس
لایه ناری	وحدت وجود	مادی گرا
لایه جسمی	پرخوری روانی و جسمی	مرتاضی

هر کدام از نقاط افراط و تفریط، نقطه های مسکن و مخدرند برای آدمی. اینها همان نقاطی هستند که آدمیان را معتاد میکنند. گاهی آدمیان به جملات افراط و تفریطی معتاد میشوند و باید روزانه این جملات را گوش کنند و یا بخوانند. اصلا کسانی که در وبگردی و آهنگ و فیلم زیاده روی میکنند، به این خاطر است که میخواهند هر روزه خود را به نقاط تبذیری برسانند. که بعد از مدتی تا خود را به آن نقاط نرسانند، آرام نمی گیرند. نقاط تبذیری ، مقدمه انجام گناه هستند. کسی که به نقاط تبذیری برود، فقط با گناه آرام و تخلیه میشود و فقط با گناه به حالت قبلی بر میگردد. البته چون به آن نقاط معتاد شده است، پس دوباره برخواهد گشت. در واقع آنها یک شبهه جحیم در همین دنیا برای خود درست میکنند.

بین پندار، کردار ، گفتار هم باید اعتدال باشد. مثلا اگر پندار زیاد شود، کردار و گفتار به خطر می افتند، مثل شعرا. شعرا پندارشان زیاد و افراطی است و به همین خاطر در کردار می لنگند. یا مثلا کسی که هی دنبال مدرک گرفتن است، دارد از یک اقدام عملی فرار میکند. افراط کردن در برآورده کردن نیازهای کودکان، آنان را از معنویت دور میکند. حتی افراط و تفریط در مجادله های دینی هم بیخودی است. تا حدی باید با منکرین بحث کرد، بعد از آن دیگر باید ولش کرد و لکم دینکم و لی دینی **را اجرا کرد.**

پندار باید منجر به تولید کردار نیک شود و کردار نیک هم باید منجر به گفتار نیک شود و این چرخه باید ادامه داشته باشد. هر گونه افراط و تفریطی، باعث توقف چرخه نیک خواهد شد.

چرخه ی نیک = پندار نیک ← کردار نیک ← گفتار نیک ← گفتار صبر

زیرا اگر پندار خیالاتی و افراطی شود، منجر به کردار واقعی نخواهد شد و همانجا می ماند و حتی ممکن است به کردار غلط منجر شود. این نکته خیلی مهم است که آدمیان با رفتن در نقاط افراط و تفریط، سبک غلطی از زندگی به آنها تحمیل خواهد شد.

تمام سریالها و فیلمهای عشقی که درست میشود، به همین خاطر مردم را جذب خود میکنند که نقاط تبذیری در آنها برجسته و زیاد است. یکی کاملا مظلومه، یکی بهش خیانت میشود، یکی در نگاه اول عاشق میشود، یکی یهو همه چیز را ترک میکند و ... کارما در این فیلمها هم برجسته است. این نقاط برجسته نقاط تبذیری هستند.

یکی خیانت میکند و بعد از مدتی به او هم خیانت میشود. دلیل وقوع این حادثه کارما نیست و بلکه این نکته مطرح است که افرادی که در نقاط تبذیری و خط قرمزها باشند، هر لحظه ممکن است تحت تاثیر این نقاط قرار گیرند و در گناه بیفتند. شما اگر وسط اتوبان توپ بازی کنید، هر لحظه ممکن است ماشین شما را زیر بگیرد. زیرا وسط اتوبان نقاط تبذیری است و هر اتفاقی ممکن است بیفتد. بنابراین در اینجا کارما مطرح نیست. زن و مردی که هر دو در روابط اجتماعی ول هستند و حد و حدود خود را رعایت نمی کنند، ممکن است که هر دو به هم خیانت کنند و این ربطی به کارما ندارد. یا بعضی افراد می گویند که ما شانس نداریم. این به آن علت است که در نقاط تبذیری، هر اتفاقی ممکن است بیفتد. خدا جهان را بی علت و بی هدف نیافریده است.

قرآن می فرماید: کسانی که از هدایتها و راهنمایی های خدا پیروی کنند، نه خوفی خواهند داشت و نه ترسی.

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١١٢﴾

آری هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد پس مزد وی پیش پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد (۱۱۲)

نقاط تبذیری، نقاط زشتی هستند. آدمها در این نقاط زشت و مسخ میشوند. نقاط تبذیری (نقاط افراط و تفریط) لذت های یکسانی دارند. لذتهای نقاط افراطی یکسانند. مثلا از نظر علمی ثابت شده است که لذت همجنس گرائی و زنا هر دو شبیه همند. زیرا اینها هر دو در نقاط تبذیری و خط قرمز هستند. در نقاط تبذیری، اصل لذت در حاشیه قرار می گیرد و بلکه تسلط شیاطین برجسته میشود. لذت حاصل از همجنس گرائی و زنا، ناشی از خود این دو عمل نیست، بلکه ناشی از تسلط شیاطین بر انسان است و مثل لذت ماده مخدر است. به همین خاطر بیشتر کسانی که زنا میکنند، در نهایت همجنس گرا هم میشوند. زیرا وقتی دو عمل یک نوع لذت مشابه بدهد، دیگر برای مصرف کننده انتخاب بین این دو فرقی ندارد؛ زیرا بعد از مدتی برای او لذت مهم است و روش بدست آوردن لذت زیاد برایش مهم نیست.

لذت کشیدن تریاک و حشیش بخاطر خوردن آن مواد نیست، بلکه بخاطر به هم خوردن تعادل هورمونهای بدن است که در حین کشیدن این مواد پیش میاید و دچار نشئگی میشوند. بنابراین بعد از مدتی برای یک معتاد بین اینها فرقی نیست. آنها بعد از مدتی هر ماده دیگری، حتی اگر لجن باشد و بوی لجن هم بدهد و این لذت و شبیه آن را به آنها بدهد، مصرف میکنند.

این موارد ما را یاد غذای جهنمی زقوم می اندازند. خدا در جهنم تمام این لذتهای کاذب و عذاب را در یک غذای جهنمی به اسم زقوم جمع کرده است. خدای حکیم این نوع لذتها را لذت نمی نامد، بلکه عذاب می نامد، زیرا در واقع عذاب است. در جهنم تعداد غذاها خیلی محدود است، زیرا همه لذتهای جهنم افراط و تفریطی هستند و به آن چند غذا و مزه ختم میشوند. بنابراین در جهنم غذاها به زقوم، غسلین، ضریع و حمیم محدود هستند. زیرا اینها غذاهای نقاط تبذیری هستند و در نهایت همه چیز به اینها ختم میشود. شاخه های زقوم مثل سرهای شیاطین هستند.

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿۶۴﴾
آن درختی است که از قعر آتش سوزان می روید (۶۴)

طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿۶۵﴾
میوه اش گویی چون کله های شیاطین است (۶۵)

این نکته مهمی است. نقاط تبذیری مثل سرهای شیاطین است. در این دنیا هم، همینطوری است. زیرا سرهای شیاطین نماینده فلسفه و افکار و احساسات شیاطین است. بنابراین افراط و تفریط انسانها را تحت شعاعهای جهنمی و در تیررس فلسفه ها و منطقهای شیاطین قرار میدهد. خیلی از دستورات خدای متعال، فقط به این خاطر است که انسانها را از افتادن در نقاط تبذیری دور نگه دارد. خیلی از آواز خوانها و سلبریتی ها به همین خاطر مشهور هستند، زیرا آنان نقش مهمی را در بردن افراد به حالت تبذیری دارند ومثل ماده مخدر عمل میکنند. مواد مخدر، مشروبات الکلی و اشعار و آهنگهای بشدت احساسی و آلفایی خاصیتشان این است که افراد را به حالت تبذیری می برند.

حتی فکر کردن به کارما هم برای اکثر مردم، لذت دارد. این نوع لذتها، لذتهایی افراطی هستند. مردم دنبال این نوع لذتها هستند. لذتهای ساده تر را قبول ندارند. زیرا نمیخواهند معنویت خود را بکار اندازند. مثلا کسی که خدا را فراموش کند، مردم انتظار دارند که خدا توی سرش بزند؛ حال آنکه اگر مقداری معنویت و درک خود را بالا ببرند؛ متوجه خواهند شد که فردی که خدا را فراموش کند؛ کم کم خودش را هم فراموش میکند و این یک درک واقعی از دنیاست. خدا در این جهان میخواهد ما را با معنویت واقعی آشنا کند و به ما صبر و انتظار آموزد. اما مردم از این نوع یادگیری فرار میکنند و این خودش نوعی فرار رو به جلو است و نوعی خودفراموشی است. تفکرات غلط در مورد کارما و تناسخ و یا مسخ، منجر به نادیده گرفتن واقعیتها میشود.

خیلی **جالب** است که شیطان برای رد کردن یک امر معنوی صحیح، آن امر را به حالت افراط و تفریط می برد و در نتیجه آن را خنثی میکند. مثلا کسی که معتقد است مسخ یعنی تبدیل شدن انسان به حیوان خوک و یا میمون؛ این فرد در واقع معنویتی که در مفهوم مسخ هست را از بین می برد. زیرا تابحال کسی به حیوان خوک و یا میمون تبدیل نشده است و در نتیجه عملا به معنای رد و نابود کردن آن مفهوم است. اما اگر فرد، به این معنا برسد که مسخ به خوک و یا میمون یعنی شبیه شدن خصوصیات جسمی و رفتاری به خوک و یا میمون؛ این حالت یعنی معنا و مفهوم را درست فهمیده است و این حالت است که بدردش میخورد. یا کسی که کارما را مطرح میکند، عملا مفاهیم صبر، انتظار، آخرت، جهنم و بهشت را حذف میکند. افراط و تفریطها و تعصبها در مورد یک مفهوم معنوی، در واقع دشمنی است با آن مفهوم معنوی ولی در قالب همان مفهوم. این بزرگترین حربه شیطان است برای دشمنی با انسانها. شیطان اینطوری با مفاهیم معنوی مبارزه میکند و مفاهیم خودش را جای آن میگذارد.

	مسخ (شبیه شدن به میمون و یا خوک)	تناسخ (در معنای تغییر جلد)	کارما
جهنم	وجود دارد	وجود دارد	وجود دارد
این دنیا	وجود دارد	وجود ندارد	وجود ندارد
بهشت	وجود ندارد	وجود ندارد	وجود ندارد